

یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۶۳ • **۷**

شرق روزنامه

جهان • ورزش

پرده سوم، نزاع آخر	صفحه ۸
آرژانتین – آلمان؛ یادی از ستاره‌های واقعی	صفحه ۹
فلسطین بخش هضم‌ناشدنی جهان ماست!	صفحه ۱۰

نشست پارلمان عراق در روز سه‌شنبه اول ژوئیه که به‌منظور تعیین رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر و رئیس مجلس جدید تدارک دیده شده بود با جنجال و کشمکش نمایندگان جناح‌های رقیب بدون هیچ نتیجه و حتی تلاش نمایندگان برای تعیین مسیر مصالحه‌ملی به شکست کشیده شد. در شرایطی که بین نمایندگان جریان‌ات متفاوت شیعی نیز اختلافات اساسی حول ادامه نخست‌وزیری مالکی یا کناره‌گیری وی به وضوح نمایان بود این‌بار نوبت نمایندگان جریان‌ات سنی بود تا با عدم حضور در ادامه جلسه در همراهی با نمایندگان کرد بعد از تنفس نیم‌ساعته، تیر خلاص را بر هرگونه امیدواری نسبت به اولین نشست پارلمان برزنند. وقایع روز اول تشکیل پارلمان جدید عراق تصویر بدون شرح وضعیت سیاسی امروز این کشور است که نشانه‌های یک فروپاشی ملی و جبهه‌بندی‌های منازعه‌جویانه را تداعی می‌کند. هم‌اکنون یک مثلث سیاسی در عراق شکل گرفته است که به موازات تحولات نظامی–امنیتی، به جهت اصرار و پافشاری بر خواسته‌های حداکثری خود موجب تشدید منازعه، اشتقاق ملی و تجزیه سرزمینی این کشور را فراهم می‌کنند. اخلال این مثلث اقتاری به تنها چیزی که پایبند نبوده و آن را بر منافع شخصی و جناحی خود ارجح نمی‌دانند، درک شرایط ویژه کنونی و الزام تأمین ثبات، حفظ تمامیت ارضی، وحدت ملی و تعامل قومی–مذهبی در عراق آشوب‌زده امروز است. در چنین شرایطی است که یک گروه بدنام تروریستی و بنیادگرا موسوم به «داعش» می‌تواند اجماع‌نظر بین بسیاری از نیروهای سیاسی و قبایل سنی را به نفع خود رقم بزند و در اقلیم کردستان هم به‌تازگی زمره پنهان گذشته برای تأسیس کشور مستقل کردی اکتون به فریاد آشکار جهت تعیین مرزهای چنین دولتی تبدیل شده‌است.

اطهارات جدید «مسعود بارزانی» رئیس اقلیم کردستان در چند روز گذشته مبنی بر فروپاشی ملی عراق و ضرورت تشکیل کشور مستقل کردی در شرایطی که وضعیت این کشور به سمت فاجعه و تشدید منازعات قومی–مذهبی حرکت می‌کند در جای خود قابل تأمل است. ابتدا از آنجا که در امروز منطقه کردستان از یک خودمختاری تقریباً کامل برخوردار بوده و وخامت وضعیت امنیتی کنونی کمترین آسیب و تحمیل هزینه را بر آن زده است، رویه افراتقاری از سوی وی در این شرایط منطق بر یک فرصت‌طلبی سیاسی و مپهاکردن بسستر مناسب برای فروپاشی واقعی عراق در جهت تثبیت اهداف شوم گروه تروریستی داعش برای حاکمیت بر بخش سنی‌نشین این کشور خواهد بود. ورود پیشمرگه‌های کرد به شهر استراتژیک و چندقومی کرکوک در جریان تروریه‌های دولت مرکزی بغداد از این شهر و ایجاد خلاء امنیتی، هر چند در ابتدا با استقبال دولت مالکی و مردم این منطقه روبه‌رو شده اما هم‌اکنون به‌دلیل اهداف پشت‌پرده رهبران کرد و لحاظ‌کردن آن به‌عنوان متصرفات اقلیم که گویا قصد واگذاری آن را نیز ندارند، وضعیت پیچیده کنونی را می‌تواند به یک کره کور دیگر تبدیل کند. اشتباه استراتژیک و بی‌ایقانی دولت مالکی آنجا خود را بیشتن استراتژی می‌کند که در دلیل وضعیت کرکوک و منافع کردها جهت پاسداری از آن و حمایت از کردهای ساکن این شهر در هر صورتی، از قبل نیز مشخص بود که نیروهای کرد چتر حمایتی خود را بسر این شهر اعمال کرده و دلیلی برای هراس از خروج کامل ارتش و نیروهای امنیتی دولت مر کرکی از کرکوک وجود نداشت. پیش‌روی شتابناک گروه تکفیری‌های داعش که هم اینک خود را یک دولت اسلامی بر اساس الگوی خلافت دانسته و «ابوبکر البغدادی» رهبر خود را خلیفه مسلمانان جهان معرفی کرده است، نشان می‌دهد موضوع بزرگ‌تر از آن است که در ابتدا تصور می‌شد. هرچند تکفیری‌های داعش با اعلام خلافت اسلامی در متصرفات خود در عراق و سوریه تا حدودی خود را از جایگاه یک گروه تروریستی صرف به موقعیت یک نیروی «آلترناتیو» برای کسب قدرت و تشکیل یک دولت ارتقا داده است اما شاید بتوان چنین حرکتی را بزرگ‌ترین اشتباه استراتژیک این گروه بنیادگرای تروریست به‌شماره بازی به حساب آورد. از این پس مناطق سنی‌نشین و طیف‌های متنوع ائتلافی با داعش همچون بازماندگان حزب بعث، ملی‌گرایان سکولار سنی و گروه‌بندی‌های قبیایلی که در فاز کنونی همسو با داعش عمل کرده‌اند، در صورت تثبیت وضعیت موجود باید خود را برای زیستن در محیطی با خلافت اسلامی که تصویر واپسگرایی تاریخی را تداعی می‌کند و در بهترین شکل کاریکابوری از افغانستان دوران زمامداری طالبان است، آماده کنند. دستگاه خلافتی داعش و خلیفه به اسم بغدادی نه‌تنها تهدیدی برای امنیت منطقه و بین‌المللی است، بلکه در وهله اول بزرگ‌ترین قربانیان آن ساکنان سنی مناطق تحت تصرف خواهند بود. آنان که به رویه دیکتاتورم‌نشانه مالکی اعتراض داشتند از این پس باید استبداد سلطانی را تحت قوانین سخت دستگاه خلافتی تجربه کنند. توهم داعش نسبت به میزان قدرت خود که بیش از آنچه به جایگاه نظامی و سیاسی این گروه مرتبط باشد به دلیل مخالفت جریان‌ات سنی با دشمن مشترک (مالکی) را تباط پیدای کرد و هم‌اینک که داعش قصد علم‌کردن دستگاه خلافت با قوانین تکفیری و شریعت غیرمعتطف را هدف قرار داده است، باید در انتظار گسست دورنی در بین متحدان خود و حساسیت بیشتر همسایگان و جامعه بین‌المللی باشد از این پس به‌خصوص در صورت کناره‌گیری احتمالی مالکی و انتخاب یک چهره جدید از میان جریان‌ات شیعه برای تصدی قدرت نخست‌وزیری عراق، دوران چرکنه‌اندازی بازیگران تأثیرگذار داخلی و خارجی به پایان می‌رسد و هجوم همه‌جانبه به مواض این گروه آغاز خواهد شد. شفافیت بیشتر در مواض ایران، آمریکا و روسیه طی روزهای اخیر برای ایفای نقش فعال‌تر در عراق که به نظر می‌رسد به مرز همسویی و همکاری نیز به‌زودی سوق یابد، عرصه را بر داعش تنگ خواهد کرد.

یادداشت

تغیر نژادی

حاصل نماز ع‌ای تاریخی

در مناطق بحر‌ان زده و جواسع دوقطبی همواره بروز و ظهور رخدهاها و وقایع از مسیری پیچیده و معمولا غیرقابل پیش‌بینی می‌گذرد که شاید در نگاه اول چندان منطقی به نظر نرسد. به همین دلیل در چنین محیط‌هایی کش‌های سیاسی–اجتماعی از قاعده و اسلوب جامعه دموکراتیک فاصله زیادی پیدا کرده و در موقعیت ژلاتینی «نهاد قدرت و نهاد مردم» با مرزهای خط‌کشی‌شده درونی و بیرونی آن، حوادث زشت و زیبایی‌ی رقم می‌زند که با منطق سیاسی همخوانی چندانی نخواهد داشت. تحلیل و قضاوت درخصوص حوادث جاری در چنین جوامعی به‌تبع همین ویژگی چندسویه معمولا فاقد موقعیت «ایجابی» بوده و بیشتر در مسیر سنجش و ارزیابی وضعیت «سلبی» رقم می‌خورد. منازعه تاریخی خاورمیانه حول کشمکش پاپان‌ناپذیر بین فلسطین–اسرائیل در چنین فضا و بستری تصویر خاکستری خود را نمایش می‌دهد و به‌تبع آن بسیاری از حوادث و وقایعی که اتفاق می‌افتد از این قاعده سلبی بیروی خواهد کرد. در هفته گذشته با قتل سه جوان یهودی در نزدیکی الخلیل که دولت تل‌آویو و شخص «بنیامین نتانیاهو» گروه جنش اسلامی «حماس» را مسوول آن دانسته و وعده انتقام سخت تا نابودی این سازمان فلسطینی را دادند، موجی بزرگ به راه افتاد که از یک طرف تا حدودی حس همدردی بین‌المللی را برای آنان به‌همراه داشت و از طرف دیگر حس انتقام‌جویی و تنفر نژادی را بیش از پیش در بین یهودیان دامن زد.

آنچه اسروز در سرزمین‌های فلسطینی می‌گذرد بیش از آنکه یک موضوع معمول در چارچوب منازعه فلسطینی–اسرائیلی تلقی شود بیشتر در قالب یک رویکرد براس برهم‌زدن برنمه وحدت بین ساف و حماس است که توسط دولت اسرائیلی نتانیاهو دنبال می‌شود. این توافق که بعد از سال‌های دشمنی به فلسطینیان اجازه می‌دهد تا در جامعه جهانی صدای واحدی داشته و برای گلم‌رداشتن در مسیر پذیرش بین‌المللی دولت مستقل فلسطینی راه خود را هموارت کنند از همان ابتدا با اعتراض شدید دولت تل‌آویو همراه بود، تا جایی که نتانیاهو رسماً به «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی هشدار داد که باید این اتحاد با حماس شکل ممکن به جامعه یهودی اسرائیل تزریق کردند. اما از آنجا که روندهای جاری در جوامع دوقطبی و بحر‌ان‌زده همیشه به میل و طبق برنامه‌ریزی عمل نمی‌کند همان سرریزیدن تنفر نژادی به بدنه اجتماعی این فرصت را براسی محفل‌های افراطی یهودی مهیا کرد تا با منطق «چشم در برابر چشم» محمد ابوخیضر را بعد از ربودن و منله‌کردن زندزن‌زده سوزانده و خشم افکار عمومی جهان را به سمت دولت تل‌آویو بر گردانند. شاید این نیز از طنز تاریخ‌باشد که روندهای غیردموکراتیک و مبتنی بر تنفر نژادی که بعضاً از سوی دولت‌ها و جریان‌ات تندرو دامن زده می‌شود، همواره چون یک شمشیر دولبه عمل می‌کند که می‌تواند نقش وازگونه از خود برجا بگذارد.



«داعشی»؛ ماندن یا رفتن؟

آرمان محمودیان

مناسب را برای تسلیم شهر توسط بخش مهمی از مقامات و نخبگان بومی و عشایر محلی فراهم کردند.

داعش و گزینه‌های پیش‌رو

مجموع عوامل یادشده موجب‌ات تقویت موقعیت داعش را در عراق فراهم کرد تا این کشور باردیگر در ورطه یک جنگ داخلی تمام‌عیار بيفتد و از سوی دیگر پیکارجویان این ساروکار تروریستی که از جای‌جای جهان به منطقه آمده‌اند با تصرف مناطقی همچون فلوجه، نکرت، تلعفر، موصل و… خود را در یک قدمی تشکیل حکومت اسلامی عراق و شام ببینند.
ورای اینکه نیل به این هدف برای آنان یک توهم محسوب می‌شود یا هدفی در دسترس به حساب می‌آید، داعش و قلمرو آن هم‌اکنون در عراق یک حقیقت است که بر مسیر موجودیت عراق و آینده ملت عراق به‌عنوان یک ملت واحد تأثیر خواهد گذاشت؛ تأثیری که بیش از هر چیز اثر سوء خود را بر همگرایی خاکی کشور عراق می‌گذارد، اثر سونی که بسته به تصمیمی دارد که داعش در آینده نزدیک در مورد بازی در خاک عراق می‌گیرد، هرچند به نظر می‌رسد داعش به‌طور کلی دو گزینه پیش‌رو ندارد که یک گزینه آن ماندن و گزینه دیگر رفتن است که در بخش بعدی به بررسی آن پرداخته می‌شود:

ماندن، گزینه محتمل اما پرخطر

این گزینه نیاز چندانی به تعریف ندارد و در یک عبارت به ماندن در عراق و تشکیل دولت در این کشور خلاصه می‌شود، اما هرچقدر که تعریف این گزینه راحت و سهیل است، اما انتخاب آن می‌تواند عواقب مرگباری را برای داعش به‌دنبال خطرناکی را به‌دنبال داشته باشد؛ داعش تاکنون در مناطق سنی‌نشین ذیل به بررسی پارای از آنان پرداخته می‌شود:

۱- بافت جمعیتی عراق

عراق نه سوریه است و نه لیبی، عراق کشوری است با اکثریت جمعیتی شیعه که حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد از جمعیت کشور عراق را تشکیل می‌دهند، پس ماندن در عراق و ادامه‌دادن به پیش‌روی‌ها در این کشور شیعه‌مذهب، ممکن است عواقب خطرناکی را به‌دنبال داشته باشد؛ داعش تاکنون در مناطق سنی‌نشین یعنی مناطقی که طیفی از آن پذیرای داعش هستند، به پیش‌روی ادامه داده است اما ادامه پیش‌روی‌های داعش، مستلزم حضور و نبرد در مناطقی همچون بغداد، شهرک صدر، کرپلا و… با حضور وسیع و گسترده شیعیان است که برای داعش که متکی به نیروی ۱۱۰ تا ۱۵هزارنفری است این قابلیت را دارد که تبدیل به یک ویتنام شود.

مهم‌ترین تأثیر جنگ داخلی سوریه بر مساله تقویت موقعیت داعش در عراق، هم‌جواری سوریه با این کشور است، در واقع این بر همگان مسلم است، عراقی که به خودی‌خود دچار ناآرامی است، با داشتن یک همسایه در معرض فروپاشی در غرب خود، جوا، نگاهی مناسب و بی‌تغییر برای گروه‌های بنیادگرا من جمله داعش خواهد شد

۲-عدم پذیرش توسط قدرت‌های جهانی

پیش‌روی‌های داعش ممکن است تاکنون با واکنش غیرعملی و صرفاً لفظی قدرت‌های غربی روبه‌رو شده باشد، اما این بر همگان مسلم است هیچ‌کس حتی آن دسته از دولت‌های منطقه که تاکنون حامی داعش بوده‌اند، حضور این گروه تروریستی را به‌عنوان یک دولت و واحد جغرافیایی–سیاسی در منطقه نمی‌پذیرند، زیرا تمامی این دولت‌ها یکبار تجربه به قدرت‌رسیدن گروه‌های تروریستی را در افغانستان دیده‌اند و متوجه شده‌اند همان‌طور که القاعده در نهایت پیکان حملات خود را متوجه غرب کرد، داعش نیز اینچنین خواهد کرد و فرصت‌دادن به این گروه برای انجام پروژه دولت‌سازی منجر به این می‌شود که این نیروی تروریستی دارای ریشه‌های عمیق و فناناپذیر در منطقه شود؛ ریشه‌هایی که سرچشمه حملات بعدی به منافع جهان غرب شود، از این‌رو مسلم است دولت‌های غربی در درازمدت تاب تحمل داعش در منطقه را به‌عنوان یک دولت ندارند.

۳-کردستان عراق

کرده‌های عراق شاید تاکنون برنده معادلات عراق پس از موصل باشند، اما آنان نیز می‌دانند حضور داعش در درازمدت به صلاحشان نیست، زیرا از یک سو هم‌اکنون متحد اصلی داعش، باقی‌مانده ساختار رژیم بعث است که کردها را خائن و موجوداتی اضافی توصیف می‌کنند و از سوی دیگر نیروهای تروریستی همچون داعش ثابت کرده‌اند تابع مرزهای تعریف‌شده نخواهند بود و به‌دنبال توسعه و گسترش سرحدات خود هستند، این تجربه بالاخص در مورد اقلیم کردستان قریب‌الوقوع است زیرا این اقلیم در مرکز جغرافیایی تعریف‌شده داعش از عراق و شام قرار دارد.

۴-بحران سوریه

درست است جنگ داخلی سوریه یکی از مهم‌ترین عوامل سرایت داعش به عراق است، اما حضور طولانی‌مدت داعش در عراق می‌تواند رنگ خطری برای این گروه در سوریه باشد، در حقیقت بخش‌های تحت کنترل داعش در عراق به هیچ‌وجه نمی‌توانند نقش مراکز بسیج نیرو را برای داعش بازی کنند، زیرا این مناطق شامل اقلیت جامعه عراق است و باید با سیل نیروهای شیعه به‌عنوان اکثریت جامعه عراق مبارزه کند پس داعش نه‌تنها می‌تواند از عراق به سوریه نیرو

با هجوم ناگهانی و پرشتاب داعش به مناطق سنی‌نشین، حملات به اصطلاح برق‌آسای ارتش هیتلر در مسیر اشغال بلژیک، چک و… در ذهن علاقه‌مندان تاریخ و سیاست تداعی شد.
داعش که در ابتدا شعبه‌ای از القاعده بود و در حقیقت مهره القاعده در میز بازی عراق بود، هم‌اکنون خود تبدیل به مهره بازی کلان در عرصه عراق و شام شده است و آنچنان امروز منطقه را محل جولان و عرض‌اندام خود قرار داده است که حال روی کاغذ و عدد و رقم، تا آرزوی دیرینه‌اش یعنی تشکیل حاکمیتی خاص برای خود، چندقدمی بیشتر فاصله ندارد.

چرایی تحولات اخیر و تقویت موقعیت داعش در عراق

اما اینکه چطور شد داعش به اینجا رسید، خود معلول، علل بسیاری است که در ذیل به بررسی آنان می‌پردازیم:

۱- جنگ داخلی سوریه

جنگ داخلی سوریه از چند جهت عاملی برای تقویت گروه‌های تروریستی در منطقه شد، از یک‌سو مرور زمان موجب شد گروه‌های فرقه‌گرا در خارج از سوریه مجال خوبی برای ورود به آن پیدا کنند، در حقیقت در اثر مرور زمان، گروه‌های تروریستی در دیگر نقاط منطقه نیز که سابقه کشمکش‌های فرقه‌ای و منطقه‌ای را دارند، فضای مطلوبی جهت یارگیری و توسعه فضای نفوذ پیدا کنند. از سوی دیگر سوریه تبدیل شد به محلی برای اجتماع صاحبان و معتقدان به گرایش‌های بنیادگرایانه از دین، که این مساله به خوبی دست گروه‌هایی همچون داعش را برای یارگیری و تشکیل یک نیروی نظامی کارآمد باز نگه می‌دارد، در عین حال نبرد سمساله در محیط‌های جغرافیایی متفاوت و در سطوح متغیر اعم از شهری و غیرشهری با ارتش آژموده جمهوری عربی سوریه و قوی‌ترین سازمان نظامی خاورمیانه یعنی حزب‌الله، برای گروه‌های تروریستی، آموزشگاه مناسبی جهت ارتقای ورزیدگی نظامی بوده است.
ورای این مسایل، مهم‌ترین تأثیر جنگ داخلی سوریه بر مساله تقویت موقعیت داعش در عراق، هم‌جواری سوریه با این کشور است، در واقع این بر همگان مسلم است، عراقی که به خودی‌خود دچار ناآرامی است با داشتن یک همسایه در معرض فروپاشی در غرب خود، جولا، نگاهی مناسب و بی‌تغییر برای گروه‌های بنیادگرا من جمله داعش خواهد شد.

۲-زیرساخت‌های ضعیف دستگاه اطلاعاتی–امنیتی عراق

زیرساخت‌های اطلاعاتی–امنیتی عراق پس از فروپاشی رژیم بعث با وجود گذشت بیش از ۱۰سال همچنان با بحران‌های جدی روبه‌رو است، مشکلاتی که در صدر آن مسایل سیاسی و نبود اراده جمعی در بین دستگاه‌های اطلاعاتی عراق برای مقابله با بحران‌ها قرار دارد.

در حقیقت از آنجا که عناصر اطلاعاتی عراق هم‌اکنون، با معدود باقیمانده‌های عصر حاکمیت رژیم بعث هستند یا در ذرون تشکیلات اطلاعاتی–امنیتی احزاب سیاسی وارد این تشکیلات حکومتی شدند، مبتلا به پدیده مخرب و خطرناک عدم‌وحدت آراء بین خود هستند؛ مساله‌ای که موجب شده است عوامل سیاسی مانع از اراده برخی از نیروهای اطلاعاتی عراق (بالاخص بازماندگان از سرویس اطلاعاتی رژیم بعث) برای مقابله با بحران‌ها شود.
ورای ضعف ساختارهای اطلاعاتی–امنیتی، در بین ساختارهای نظامی عراق نیز ضعف و عدم‌توانایی کافی تا حدی قابل رویت است، به طوری که هم‌اکنون با وجود گذشت بیش از ۱۰سال از استقرار نظام جدید در عراق، این کشور موفق به داشتن یک نیروی هوایی نظامی در سطح معمول و حداقل مناسب با تعاریف معروف و معمول از یک نیروی هوایی ملی نشده است. البته ریشه عدم‌توانایی ساختارهای نظامی عراق، بیش از هر چیز به دلیل مسایل مالی و فنی است.

۳-شکاف اجتماعی

پس از اشغال عراق توسط آمریکا، جامعه عراق رفته‌رفته دچار سطح گسترده‌ای از شکاف‌های اجتماعی شد، در همین حال مقاومت سرسختانه اهالی مناطق سنی‌نشین عراق بالاخص فلوجه و استان الانبار و پاسخ شدیداً خشن ارتش آمریکا به آن، نخستین بذره‌ای لازم برای به نامنی کشاندن کشور در این مناطق را کاشت. به‌طوری که هم‌اکنون بخش مهمی از آنچه در عراق می‌گذرد، نوعی تسویه‌حساب تاریخی است. اتفاقات اخیر عراق نیز چندان از این مساله دور نیست. پس از سقوط صدام، بخشی از سنیان عراق خود را در وضعیت کاملاً منقلب‌شده یافتند، آنان که تا دیروز خود را اقلیت حاکم بر اکثریت عراق می‌دیدند، ناگهان تبدیل به یک مهره از مهره‌های بازی عرصه سیاست عراق شدند؛ واقعیتی که برای برخی از نخبگان آنان غیرقابل قبول بود، از سوی دیگر در سال‌های اخیر دولت مالکی نیز با برخی از رفتارهای انحصارگونه به دغدغه‌های آنان دامن زد.

۴-بقایای حزب بعث

با وجود اینکه آمریکا پس از اشغال عراق و با استقرار حاکم آمریکایی، سازمان اطلاعات عراق موسوم به مخبرات و ارتش این کشور را بنا به توصیه سیا منحل کرد اما این انحلال صرفاً انحلال چارتي و سازمانی بود و به معنای تصفیه جامعه عراق از عناصر حزب بعث و عوامل مخبرات رژیم صدام نبود، بلکه عناصر این نهاده‌ا پس از کنار گذاشته شدن از ساختار اطلاعاتی عراق به بطن جامعه مطلوب خود (اعراب سنی) بازگشتند و منتظر زمانی برای ریختن زهر خود و به عبارت دیگر تسویه‌حساب با نظام سیاسی جدید عراق بودند؛ تسویه‌حسابی که موعود آن حمله داعش به عراق بود و نحوه پرداخت آن نیز تسلیم شهر دومیلیون‌نفری موصل به ۵۰۰ الی ۸۰۰ پیکارجوی داعش.
آنان در این تسویه‌حساب نقش خود را از طریق ایجاد هسته‌های مخفی بازی کردند، در حقیقت آنان که دیگر عضوی از ساختار امنیتی و اطلاعاتی عراق نبودند، با ایجاد شبکه‌های زیرزمینی و هسته‌های مخفی در بطن جوامع سنی، بالاخص شهر موصل بستر اجتماعی